داکترسید خلیل الله هاشمیان ۲۰۱۲/۱۱/۳۰

ر و ز پشتونستان
PASHTUNISTAN DAY

از مطالعهٔ یادداشت مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک که توسط محترمه پروین پژواک به پورتال وزین افغان جرمن آنلاین ارائه شده بود، و تبصره های محترمان داکتر محمد اکبر یوسفی و خصوصاً از حمید عبیدی، خاطرات ٦١ سال قبل تداعی شد که لازم دانستم به منظور شناخت بهتر شخصیت مرحوم استاد پژواک و ماجرای رسالهٔ (روز پشتونستان)، تنها یک خاطره را به ارتباط همین رساله که آقای عبیدی در جملهٔ آثار استاد مرحوم ذکر کرده، به مردم شریف افغانستان برسانم :

من بعد از هشت سال مأموریت در شعبات مختلف وزارت امور خارجه، در سال ۱۹۵۱ بحیث سکرتر دوم به سفارت کبری افغانستان در لندن مقرر شدم، در حالیکه زبان فرانسوی را از مکتب استقلال آموخته بودم و یک کلمه انگلیسی نمی دانستم. درین وقت سفیر کبیر مرحوم مارشال شاه ولی خان، مستشار مرحوم میرمحمد صدیق خان، سکرتر اول مرحوم سید مسعود پوهنیار، آتشهٔ مطبوعاتی مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک بودند. امور قونسلگری سفارت (صدور ویزه و پاسپورت و غیره) در جملهٔ وظایف سکرتر دوم بود.
اینکه در ظرف یکسال چقدر مشکلات دیدم تا زبان انگلیسی را به اندازه ای آموختم که وظایف محوله خود را مستقل اجرا میکردم، همه را مدیون رهنمایی های مرحوم استاد پژواک می باشم و از تفصیل آن منصرف می شوم.

آنمرحوم مرا "وطندار" می خواند، زیرا یک مقدار زمین موروثی پدری وهم کاکا و پسران کاکایم در (شمشه پور سرخرود) وجود داشت که متصل زادگاه پژواک ها در (باغبانی) بود.
مرحوم پژواک یکسال قبل به لندن مقرر شده بود و رئیس مستقل مطبوعات وقت، مرحوم سید قاسم رشتیا، به او هدایت داده بود که در لندن رساله ای به زبان انگلیسی تألیف کند که در آن جنبه های تاریخی و حقوقی داعیه پشتونستان تشریح شده باشد. داعیهٔ پشتونستان که در دورهٔ صدارت سپه سالار شاه محمود خان به حیث پالیسی رسمی دولت در کابل تبلیغ می شد، تا آنوقت در خارج افغانستان هیچ نوع تبلیغاتی به زبان های خارجی ترتیب و توزیع نشده بود. قبل از حرکت من از کابل مرحوم رشتیا مرا بدفتر خود احضار نمود و گفتند: «سلام مرا به استاد پژواک برسانید و اطمینان بدهید که بودجهٔ پنج هزار پوند برای مصارف طبع رساله متظور شده و تا یکماه دیگر به لندن انتقال می یابد، شما در تألیف رساله از سرعت کار بگیرید. . .» و مکتوبی هم سربسته به عنوان استاد پژواک بمن دادند. البته من در آنوقت هیچ چیزی در بارهٔ "رساله" نمی دانستم و به هنگام رسیدن به لندن پیغام و نامهٔ رشتیا را به استاد پژواک سپردم. تصادفاً هیچ عضو دیگر سفارت به تایپ دری بلد نبود، همه مکاتیب سفارت به عنوان کابل را من تایپ می کردم – اما دفتر مطبوعاتی سفارت مستقل بود و بایست سکرتری هم از کابل مقرر می شد، ولی ریاست مطبوعات بودجه نداشت و استاد پژواک به تنهایی کار می کرد – کارهای اداری دفتر اورا نیز به ارتباط وظنداری، من اجرا می کردم.
در حدود سه ماه بعد از رسیدن من به لندن، مرحوم استاد پژواک ۱۲ صفحه نوشته خود را بمن داد و تقاضا نمود تا آهسته آهسته در ظرف دو سه روز دوکاپی تایپ کنم. این اوراق عنوان نداشت، اما مقدمه ای بود از قرارداد لاهور بین انگلیس، شاه شجاع و رنجیت سنگ و آغاز لشکرکشی انگلیس به افغانستان در ۱۸ ۳۸ تا قتل شاه شجاع. قسمت های بعدی که هرهفته ٦ تا ۸ صفحه تایپ می شد، شامل قرارداد گندمک و قرارداد دیورند توسط امیر عبدالرحمن خان بود و در ظرف سه ماه حدود ۷۰ صفحه تایپ شده بود که همه وجوه داعیه دیورند را در بر می گرفت.
مرحوم پژواک هر بار دست نویسی خودش را با دو کاپی تایپ شده از من می گرفت و من نمی دانستم که با آنها چه می کند. در سفارت گاهی ماهوار و گاهی دو ماه بعد برای یک روز مجلس اداری دایر می گردید که اگر موضوعات مهم می بود والاحضرت مارشال صاحب نیز اشتراک می کرد و درغیر آن تحت ریاست مستشار مجلس دایر می گردید. یکروز مرحوم مستشار سفارت مجلس اداری را برای روز بعد اعلام کرد و گفت درین مجلس مسایل مهمتر تحت بحث قرار می گیرد، کارهای عادی را مطرح نسازید. در آن مجلس مرحوم استاد پژواک موضوع تألیف یک رساله در موضوع خط تحمیلی دیورند و داعیهٔ پشتونستان را مطرح نمود و گفت: این رساله باید به زبان انگلیسی و در حدود ۵۰ صفحه تألیف و در ده هزار کاپی نشر شود زیرا بودجهٔ آن منظور شده از طرف دولت برای مصارف طبع آن فقط ۵۰۰۰ پوند منظور شده (که رسیده بود). پژواک توضیح نمود که لازم دیدم مسودهٔ ابتدایی آنرا به زبان دری تهیه کنم و هرهفته یک کاپی بخشهای مختلف آنرا به والاحضرت داده ام تا بدقت

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له راالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

مطالعه کنند، و امروز بالای متن نهایی آن صحبت می کنیم که بعد از صحۀ این مجلس عیناً به انگلیسی ترجمه می شود. مرحوم پژواک اضافه کرد که تا امروز در بارۀ داعیۀ پشتونستان از جانب دولت افغانستان و سفارتخانه های آن به زبان خارجی کدام نشریه متضمن پالیسی دولت افغانستان نشر نشده و این اولین نشریه است که از سفارت افغانستان در لندن – شهری که پادشاه انگلستان و دربار سنت جیمز و بوکنگهم پالس در آن قرار دارد و دعوی ما نیز با همین مقام می باشد – نشر می شود و بیانگر موقف دولت افغانستان در برابر دولت انگلستان می باشد، باید بخاطر داشت که دولت انگلستان و اهل خبرۀ آن ما افغان ها و تاریخ ما را بهتر از خود ما می شناسند و هدف این نشریه اینست که ما به عوام انگلیس و مردم دنیا حق بجانبی داعیۀ پشتونستان را از خلال واقعیت های تاریخی به اثبات برسانیم که در غیر آن – یعنی اگر واقعیت های تاریخ را در پرده بپوشانیم، انگلیس ها این رساله را نا خوانده به زباله دانی می اندازند. آنگاه پژواک از والاحضرت سفیر کبیر تقاضا نمود تا نظریات خود را در بارۀ مندرجات مسوده ابراز نمایند.

والاحضرت بعد از توصیف پژواک و تشکر از تهیه و ترتیب مسوده، گفت: آقای پژواک فرمودند که بودیجۀ کافی نیست، این رساله باید در حدود ۵۰ صفحه بزبان انکلیسی نشر شود، اما مسوده، فارسی آن هفتاد و چند صفحه شده، لهذا باید بعضی قسمت های آن حذف شود، و من بعضی قسمت ها را در کاپی مسوده یادداشت کرده ام و به آقای پژواک می دهم تا بالای آن غور نماید. مرحوم سید مسعود پوهنیار گفت: اگر والاحضرت اجازه بدهند که همان قسمت های نشانی کردگی خود شان در مجلس خوانده شود تا ماهم مستحضر شویم و پژواک نیز این نظر را تائید و از پوهنیار تقاضا کرد تا آن قسمت ها را بلند بخواند تا همه بشنوند.
والاحضرت از مقدمۀ مسوده، آن قسمت را که سردارها بشمول سردار طلایی یک قسمت خاک های افغانستان را بدون اجازه و منظوری ملت افغان به رنجیت سنگ فروخته بودند و در جای دیگر از مذاکرات هیات های افغانی با انگلیس ها در عهد سلطنت اعلحضرت امان الله خان و چند جای دیگر را، بیلزوم نشانی کرده بود. در مجلس به حذف بعضی قسمت ها موافقه شد، اما در اثر اصرار پژواک یک قسمت واقعیت های تاریخی حفظ شد. خوب بیاد دارم که در یک قسمت صحبت بالای حذف بعضی واقعیت ها پژواک آنقدر جدی شد که گفت اگر این قسمت حذف شود، این رساله را نشر نمی کنم بلکه با تقدیم استعفی بکابل می روم. والاحضرت خنده و ترمیم کرد و گفت: خوبست، شما متن انگلیسی را تهیه کنید ولی قبل از نشر یک کاپی انگلیسی را بمن بدهید.

وضع اداره و تشریفات در سفارت لندن طوری بود که هرعضو سفارت، بشمول مستشار که مرد مو سفید ٦٥ ساله و بسیار محافظه کار بود، هر باریکه به دفتر والاحضرت سفیر می رفت، دست اورا می بوسید، به استثنی مرحوم پژواک. من بخاطری بیشتر از دیگران بدفتر سفیر می رفتم که کارهای حسابی سفارت بمن تعلق داشت و والاحضرت سفیر بیشتر از هر موضوع دیگر به امور حسابی علاقمند بود، بطوریکه بودجه سفارت که در هرسه ماه می رسید، فقط معاشات از آن جدا می شد، بقیه همه بحساب شخصی والاحضرت انتقال می یافت. در بودجۀ سفارت برای ترمیمات سفارت و دعوت ها تخصیصیه وجود داشت، اما در مدت سه سالی که من در لندن بودم ، باوجود دو یادداشت رسمی که از بناروالی لندن به سفارت رسیده بود و تقاضای تجدید رنگ آمیزی قسمت بیرون سفارت را می کرد، چونکه در اثر "فاگ" شدید لندن دیوار ها سیاه می شوند، این مصرف صورت نگرفت – از تخصیصیۀ دعوت ها تنها سال یکبار برای تجلیل جشن استقلال مصرف می شد و نیم دیگر آن بحساب والاحضرت میرفت. گاهی ضرورت می افتاد که سه بار بدفتر والاحضرت می رفتم، هر بار خودشان دست خود را برای بوسیدن پیش می کردند و من می بوسیدم. اما یگانه عضو سفارت که دست هیچکس را نبوسید مرحوم پژواک بود و گاهی هم در موضوعات رسمی و اداری به سفیر بسیار تند می گفت و او بخنده تیر می کرد. گردن بسته می مانم اگر دو صفت والاحضرت را ذکر نکنم: یکی اینکه شخص بسیار متحمل و خوش برخورد بود و هیچگاه قهر یا پیشانی ترشی او را با زیردستان ندیدم. دیگر اینکه هر کاغذ را، چه فارسی یا انگلیسی، تا آخر می خواند و بعداً امضاء می کرد، اما در انشاء و نگارش زبان دری مهارت نداشت و در مدت سه سال و اندی که من کاتب او بودم، یک مکتوب هم بقلم خود ننوشت. راپورهای سیاسی را پژواک و امور اداری و قونسلی را من و سرکاتب می نوشتیم. مستشار سفارت که از افغان های مقیم هندوستان بود، مانند سفیر مهارت نوشتن در فارسی نداشت، اما خوب انگلیسی می فهمید، در حالیکه انگلیسی والاحضرت بسیار ضعیف بود، برخلاف به اردو روان می نوشت و نامه هائیکه از اروپا به زبان اردو برایش می رسید بقلم خود جواب میداد.

بر میگردم بموضوع رسالۀ (روز پشتونستان). متن انگلیسی آن تکمیل و بعد از ملاحظه شد والاحضرت در آخرین مجلس اداری، روی عنوان آن مناقشه صورت گرفت. والاحضرت می خواست عنوان آن (خط دیورند را قبول نداریم) باشد. پژواک استدلال می کرد که بخاطری نام آنرا (روز پشتونستان) PASHTUNISTAN DAY بگذاریم که تجلیل ازین روز متضمن تردید خط دیورند می باشد، از جانب دیگر ملت انگلستان بار اول این نام را می خواند، در حالیکه نام (خط دیورند) جزء تاریخ شان است. مجلس از نظر پژواک طرفداری کرد و رساله به همین نام طبع شد.

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

دو هزار جلد به پوسته هوایی بکابل ارسال شد که از طریق وزارتخارجه به سفارتخانه های خارجی در کابل و توسط ریاست قبایل بداخل پشتونستان توزیع گردید. یکهزار جلد به سفارت افغانستان در واشنگتن و۵۰۰ جلد به سفارت افغانستان در دهلی ارسال گردید. در مرحلهٔ اول سه هزار جلد به مطبوعات و کتابخانه ها و پوهنتون های انگلستان و هم توسط اعضای سفارت و محصلین افغان در لندن بمردم انگلستان توزیع گردید.

در سال ۱۹۵۲ والاحضرت شاه محمود خان صدراعظم افغانستان در راه مسافرت به امریکا بنام تداوی و سفر غیر رسمی، ابتدا به لندن تشریف آوردند. اما درین وقت در بین اعضای خاندان شاهی نزاکت های جدی ایجاد شده بود. عبدالولی پسر مارشال شاه ولی خان سال قبل در پاریس با شاهدخت بلقیس دختر اعلحضرت محمد ظاهرشاه ازدواج کرده بود، در حالیکه شاهدخت بلقیس از ایام طفولیت نامزد عبدالعظیم پسر شاه محمود خان بود – عبدالعلی و عبدالعظیم بین هم پسر کاکا و پسر خاله می شدند – این وصلت درز شدید در بین دو برادر سکه، والاحضرات شاه ولی خان و شاه محمود خان ایجاد کرد. وقتی خبر رسیدن صدراعظم شاه محمود خان به لندن مخابره شد، والاحضرت مارشال همراه با خانم خود به منزل زیبای زمستانی خود به شهر(نیس) در کنار مدیترانه رفت و سفارت را برای میرمحمد صدیق خان مستشار به حیث شارزدافر گذاشت.
حکومت انگلستان از صدراعظم شاه محمود خان در استیشن ویکتوریای لندن به سردی استقبال کرد – یک نفر بنام «مستر فلیپس» که قبلا در سفارت برتانیه در کابل سکرتر و در وزارت خارجهٔ لندن مدیر شعبهٔ افغانستان بود، به صدراعظم افغانستان خوش آمدید گفت. افغان ها همه دست صدراعظم را بوسیدند، به استثنی استاد پژواک، و همه دیدیم که صدراعظم اندک دکه خورد و در مدت چند روز اقامت خود در لندن پژواک را ندید. پژواک در حضور اعضای سفارت به مستشار سفارت پیشنهاد کرد که باید به وزارت خارجه وهم به وزارت دربار برتانیه اعتراض کند که وزارت خارجه از صدراعظم افغانستان مطابق به تعامل تشریفات پذیرایی نکرده، اگر چه سفر صدراعظم غیر رسمی بود، حد اقل معین وزارت خارجه می بایست در استیشن حاضر می بود، و وزارت دربار از یک عضو برجستهٔ فامیل شاهی و کاکای پادشاه افغانستان پذیرایی نکرده، زیرا انگلستان یک دولت پادشاهی است و یک وزارت دربار دارد که از راجه های هندوستان و از شاهان و شهزادگان مستعمرات افریقایی به سویه وزیر دربار پذیرایی میکند، چرا از یک عضو برجستهٔ فامیل سلطنتی افغانستان به سویهٔ وزارت دربار پذیرایی نکرده است؟ مستشار گفت شما درست می فرمائید، اما وقتی سفیر همین جا بود و تلگرام شفر بابت رسیدن صدراعظم از کابل رسید، من از والاحضرت پرسیدم که آیا یادداشتهای رسمی به وزارت خارجه و وزارت دربار اینجا روان کنیم؟ والاحضرت فرمودند سفارت انگلیس در کابل قبلا به دولت خود اطلاع داده، آنها خبر دارند. مستشارعلاوه کرد که اگر حالا در غیاب سفیر یادداشت اعتراضیه به وزارت خارجه لندن روان کنم، وقتی سفیر بیاید شاید بگوید شما از من پرسان می کردید، حالا در حضور صدراعظم در لندن اعتراض کردن مناسب نیست، بهتر است منتظر برگشت سفیر باشیم، حق اعتراض ما محفوظ است، پسانتر هم اعتراض می توانیم.

صدراعظم بعد از چهار روز اقامت در سفارت افغانستان در لندن جانب واشنگتن حرکت کرد و متعاقباً مارشال بلندن برگشت و جریان به او گزارش داده شد، اما کدام اقدامی صورت نگرفت. اصولاً قباحت درینجا بود که به هنگام رسیدن صدراعظم یک مملکت در یک کشور خارجی، سفیر آنکشور حاضر و فعال می باشد، اما سفیر سفارت خود را ترک داد و در اثر مناسبات خصوصی اعضای این خاندان، حیثیت ملت افغان صدمه دید. وقتی صدراعظم شاه محمود خان به واشنگتن رسید، برادار زاده اش سردار محمد نعیم خان که در واشنگتن سفیر بود و با کاکا مناسبات خوب نداشت، اوهم سفارت را برای مرحوم محمد هاشم میوندوال که مستشار بود، ترک داده و بکابل رفته بود.

دو ماه بعد از سفارت واشنگتن اطلاع رسید که والاحضرت صدراعظم در آخرهفته به لندن می رسند، سفارت لندن باید سفرای افغانستان را در کشورهای اروپایی به امر صدراعظم احضار کند تا به لندن حاضر باشند. قبل از مواصلت صدراعظم به لندن مرحومین سلطان احمد خان سفیر ماسکو، جنرال محمد عمر خان سفیر پاریس، محمد عثمان خان سفیر روم، داکتر غلام فاروق خان سفیر افغانستان در جرمنی و الله نواز خان سابق سفیر افغانستان در برلین و دوست شخصی صدراعظم، به لندن رسیده بودند. مارشال شاولی خان بار دیگر سفارت لندن را ترک و به (نیس) رفته بود. صدراعظم در میدان هوایی لندن توسط مستشار سفارت و سفرای فوق الذکر افغانستان پذیرایی و به سفارت آورده شد. من در میدان نبودم و خبر نشدم که از طرف دولت انگلستان کی آمده بود. سرکاتب پوهنیار و من مامور و مؤظف امور پذیرایی و مهمانداری صدراعظم در لندن بودیم و از صبح تا ناوقب شب آنجا می بودیم.

وقتی صدراعظم با سفراء به سفارت رسیدند، شام بود و بعد از صرف یک عصریهٔ مختصر در سالون تشریفاتی سفارت، خدا حافظی شروع شد، سفراء رخصت شدند و پژواک را هم باخود بردند. صدراعظم که خسته معلوم می شد به اطاق خواب خود رفت. فردا سفرای که بعد از ساعت ۱۱ به سفارت آمدند و تا ساعت ۳ عصر در سالون

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

خصوصی منزل دوم سفارت با صدراعظم بودند، فقط مستشار ما در آن مجلس بود و بس. من از چگونگی مذاکرات آنروز خبر نشدم، فقط از زبان پیشخدمتان سفارت شنیدم که بعد از گذاشتن چاینک ها و پیاله ها بروی میزها، مستشار صاحب برای شان گفته بود که دیگر داخل سالون نشوند و دروازه را از درون قفل کرده بود.
مستشار صاحب در ختم تشریفات آنروز بمن گفت که فردا چاشت برای۵۰ - ۶۰ نفر چند رقم نان و میوه جات و شیرینی باب تهیه شود و محصلین افغان در لندن را هم دعوت کنید که بدیدن صدراعظم صاحب بیایند. من و پوهنیار از جریان مذاکرات آنروز خبر نشدیم، اما بعد از رفتن صدراعظم جریان را از زبان مرحوم پژواک شنیدیم که برای او یکی از سفراء گفته بود: صدراعظم نتیجهٔ مذاکرات ناکام خود را در واشنگتن به سفرای افغانستان گزارش داده بود که گویا امریکا از دادن یا فروش اسلحه به افغانستان معذرت خواسته و سفارش کرده که باید افغانستان از نزاع خود با پاکستان منصرف شود، آنگاه امریکا در مناسبات خود با افغانستان تجدید نظر خواهد کرد.

من و مرحوم پوهنیار دفتر کلان سفارت را از طرف شب تخلیه کردیم تا میزهای نان برای۶۰ نفر مانده شود. دو نفر آشپز بسیار لایق داشتیم که قبلاً سردار فیض محمد خان زکریا با خود از کابل آورده بود. نان وافر با میوه جات و شیرینی باب فرمایش داده شد. فردا سفراء بساعت ۱۱ و سایر مهمانان بعد تر رسیدند، صدراعظم مهمانان را به داخل سالون می پذیرفت و با هر یک مصافحه می کرد و هنگامیکه تعداد مهمانان از حجم سالون بیشتر شد، خصوصاً محصلین از سالون برون شده در دهلیز یا اطاق نان نشستند. سفراء همراه با مستشار و استاد پژواک تا آخر بدرون سالون با صدراعظم نشسته بودند. حدود دو بجه نان به میزها چیده شد و آقای پوهنیار به سالون رفته صدراعظم و مهمانان را دعوت به نهار کرد. صدراعظم پیش و سفراء بدنبال او آمدند، تشریفات اطاق نان بعهدهٔ من بود، بار اول صدراعظم را از نزدیک مصافحه و دست شانرا بوسیدم و اوشان را به چوکی اول در میز اول مشایعت نمودم. برای سفراء هر کدام جای تعیین شده بود که چهار نفر در یکطرف و سه نفر با مستشار ما بطرف دیگر صدراعظم بشینند. استاد پژواک بعد از سفیر محمد عثمان خان امیر نشسته بود، مدیر بانک ملی در لندن پهلوی پژواک و در لین مقابل میز، پوهنیار و من پهلو به پهلو نشسته بودیم. چند نفر تاجر افغان به شمول یک وطندار هندو و دو نفر اعضای بانک و همه محصلین افغان بعد از اعضای سفارت در چوکی ها نشسته بودند.

صدراعظم شاه محمود خان بایستاد و برای پنج دقیقه پیرامون سفر خود به امریکا که اصلاً برای معالجه و تداوی بود و در ضمن آن از مذاکرات خود با «دوستان افغانستان در امریکا» تذکر داد و در اخیر محصلین را مخاطب قرار داده گفت: وطن شما یک کشور فقیر است، آیندهٔ وطن بدست شماست، باید خوب درس بخوانید و برای خدمت بوطن بروید. . . آنگاه بشقاب خود را گرفته و بجهر بلند حاضرین را صلای نان کرد.
هنگامیکه مرحلهٔ نان گرفتن به بشقاب ها تمام و حاضرین بخوردن شروع کرده بودند، صدای صدراعظم شنیده شد که پژواک را مخاطب قرار داده پرسید :
آقای پژواک رسالهٔ شما "پشتونستان دی" را در امریکا خواندم، شما در بارهٔ این رساله با سفیر تان مشوره کرده بودید؟
پژواک گفت: بلی، اول متن رساله را بفارسی نوشتم و یک نسخه را به سفیر صاحب دادم تا فرصت کافی مطالعهٔ آنرا داشته باشند، بعدا در مجلسی بحضور سفیر و اعضای سفارت که اینجا حاضرند متن فارسی مورد بحث قرار گرفت و تلخیص شد، سپس متن نهایی به انگلیسی ترجمه شد و قبل از طبع هم، متن انگلیسی نیز به ملاحظهٔ والاحضرت سفیر صاحب رسانده شده بود. . .

صدراعظم: شما درین رساله نوشته اید که استقلال افغانستان را امان الله خان گرفته، شما بکدام اساس این مطلب را نوشته اید ؟
پژواک عرض کرد: والاحضرت شما بهتر می دانند که استقلال ما از انگلیس گرفته شد و انگلیس با تأریخ ما آشنایی کامل دارد. این رساله که بار اول سیاست خارجی حکومت شما را به زبان انگلیسی بیان می دارد و از سفارت شما در لندن تهیه و توزیع شده، اگر واقعیت های تأریخی در آن بیان نمی شد، مردم انگلیس آنرا نمی خواندند و سعی و مصرف ما به هدر می رفت، اما حالا نسل نو انگلیس بحق جانبی داعیهٔ ملی ما متوجه شده و انعکاسات مثبت این رساله را من ضمن راپوری بریاست مطبوعات نوشته ام . . .

صدراعظم به پژواک گفت: پژواک تو چه خبرداری؟ ، تو در شکم مادرت بودی که ما استقلال را گرفتیم . . .
پژواک : والاحضرت، موضوع در شکم مادر بودن یک امر طبیعی است، من، شما و هر انسان دیگری در شکم مادر خود می باشد، اما در سیاست نمی توان واقعیت تأریخ را پوشاند. . .
من دیدم که از شنیدن سخنان پژواک رنگ و رخ والاحضرت صدراعظم آنقدر سرخ و متلون شده بود که وقتی دست خود را بجیب خود برد فکر می کردم تفنگچه ای دارد و فیر می کند، اما دستمال بینی خود را کشید و روی خود را پوشاند. درین وقت سفیر محمدعثمان خان امیر و سفیر محمد عمرخان، پژواک را بغل گرفته از اطاق نان

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

برون بردند، صدراعظم دو سه دقیقه دیگر بجای خود ماند و دفعتاً برخاست و نان ناخورده از راه دروازۀ عقبی با طاق خواب خود رفت. این ضیافت و طعام عالی که تهیه شده بود، به اصطلاح "زهر" همه شد. سفراء هم متعاقباً اطاق نان را ترک کردند. اما من از محصلین و مهمانان دیگر تقاضا کردم به آرامی نان خود را بخورند، بلکه هر قدر از میوه جات و شیرینی باب که خواسته باشند با خود برده می توانند، و همانطورهم شد.

این بود داستان رسالۀ (روز پشتونستان) و علت بر افروختگی صدراعظم را بعداً فهمیدیم که مرحوم میوندوال در واشنگتن همان قسمت رساله را که موضوع استقلال و امان الله خان را در برداشت بخط سرخ نشانی کرده و آن رساله را به توجه صدراعظم رسانده بود، که در غیر آن صدراعظم شخص خوانا نبود و از موجودیت این رساله خبر نمی شد. در بین پژواک و میوندوال از زمان مکتب حبیبیه و بعداً در مطبوعات که یکی مدیر (اصلاح) و دیگری مدیر(انیس) بود رقابت ها و نزاکت هایی پیدا شده بود. صدراعظم بکابل رفت و در ظرف کمتر از دو ماه استعفی او اعلان شد و سردار محمد داوود خان بکرسی صدارت نشست. شما باورکنید که علت برطرفی شاه محمود خان را پژواک از لندن فراهم ساخت، و این موضوع داستان جالبی دارد که باید در مقال دیگری رقم شود.

باصطلاح بقسم "جمله معترضه"، یعنی در حاشیه، سه موضوع را درین جا یاد آور می شوم :
۱) رسالۀ (روزپشتونستان) در بریتش موزیم و در کتابخانه های انگلستان وجود دارد، از هموطنان محترم در انگلستان تقاضا می کنم یک کاپی برای خود گرفته و یک کاپی هم بادرس من بفرستند. سال چاپ آن ۱۹۵۲ بود. این رساله مهمترین سند در بارۀ داعیه ملی دیورند و (پشتونستان) می باشد.
۲) از مقاله آقای حمید عبیدی خبر شدم که آقای داکتر فرهاد پژواک خاطرات پدرکلان خود را زیر طبع گرفته است، کار شایسته و مبارک است. نزد من یکتعداد مکتوب های شخصی مرحوم استاد پژواک موجود است، که اگر خواسته باشند به داکتر فرهاد می فرستم. (ایمیل آدرس و نمبر تلفون مرا از دفتر پورتال افغان جرمن آنلاین گرفته می توانند) آقای فرهاد از مناسبات من با مرحوم پژواک خبر دارد و تا زمانیکه آن مرحوم در واشنگتن بود هریک یا دو ماه بعد از کلفورنیا بدیدن شان می رفتم.
۳) دو هموطن موسپید محترم، یک جنرال متقاعد و یک ژورنالست سابق، گله کردند که در حالیکه شما می دانید اکثرخوانندگان مقالات در پورتال ها، افغان های مسن و دارای حس باصرۀ ضعیف می باشند، چرا مقالات را به حروف بسیار کوچک می نویسید؟ عرض کردم که من درین کار دخالت ندارم، بلکه مقالات خود را بحروف سایز سایز ۱٤ تایپ و ارسال می کنم، اینکه مقام پورتال آنرا بحروف کوچک چاپ می کند کار آنهاست. تقاضا کردند همین شکایت شانرا به پورتال ها برسانم. با عرض حرمت.

خدمتگار افغانستان – داکتر سید خلیل الله هاشمیان

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ